



سید ابوالفضل محمودی همچنان خود را جزو جدی ترین مخاطبان همیشگی روزنامه می داند

همراه قدس خواهیم بود

«قدس» برایش خاطرات کودکی است. بوی جوهر پخش شده، ورق زدن کاغذهای کاهی، عطر حرم رضوی، پیاده گز کردن مسیری برای خرید روزنامه از سوپر مارکت محل، عکس پسر بچه‌ای در روزی برفی که در حال توزیع روزنامه است و کیبوتری در حال پرواز، ثبت شده در نخستین شماره روزنامه سال ۱۳۷۵ که خبر داد قدس حالا برای تمام مردم کشور منتشر می شود.

مصاحبه پیش رو، مرور خاطرات همراهی حدود سه دهه «سید ابوالفضل محمودی» یکی از خوانندگان قدیمی روزنامه قدس است که در نهایت ریز بینی و دقت نام سردبیران، نویسندگان و حتی محتوای ویژه نامه‌ها را به خاطر دارد. آنچه در ادامه می خوانید برش هایی از گفت و گوی مفصل ما با این خواننده پرسابقه قدس است. او در این گفت و گو با دقت نظر در باره روزنامه قدس و دوره های مختلفی که تجربه کرده، نظر داده است.



مریم احمدی شیروان

بهجت جاودانی کارشناس روابط عمومی داشتند، برای من انگیزه‌ای شد تا به امروز ارتباطم را با قدس ادامه دهم. در چند نوبت هم مصاحبه‌ها و یادداشت‌هایی از من به مناسبت سالگردهای انتشار و روزهای ویژه چاپ شد. یکی از کارهای خوبی که در زمان آقایان «قلندر یان» و «واقعی» انجام شد، ارتباط چهره به چهره مدیران روزنامه با مخاطبان در قالب دیدارها و نشست‌ها بود. بعدها با رونق گرفتن فضای مجازی، تقریباً با تمام مدیران و سردبیران روزنامه ارتباط دارم و نظراتم را مستقیماً با آن‌ها در میان می گذارم؛ اما آن ارتباط چهره به چهره حال و هوای دیگری داشت.

خاطره بازی با نخستین خاطره‌ها

یکی از شاخصه‌های قدس در دهه ۷۰ وجود صفحات تخصصی و حرفه‌ای بود که آن را از سایر روزنامه‌ها متمایز می کرد و برای تمام گروه‌های سنی و هر سلیقه‌ای محتوایی جذاب و غنی داشت. غیر از صفحه کودک و نوجوان، صفحاتی چون جوانان، بانوان، خانواده، دانشجو و دانشگاه، کتاب، اندیشه و... روزنامه قدس را به عنوان یک روزنامه فرهنگی و اجتماعی شاخص مطرح کرده بود. «تماشاخانه» را «مجید تربت زاده» می نوشت، حدود اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰، ابتدا به صورت باکسی پایین صفحه ادب و هنر منتشر می شد، کم کم دور روز در هفته به صورت مستقل از صفحات ادب و هنر چاپ می شد. صفحه «عشقستان» هم هر هفته روزهای پنجشنبه چاپ می شد. صفحه‌ای با حال و هوای دفاع مقدس و موضوع ایثار و شهادت که خوانندگان زیادی داشت. ادغام این صفحه در صفحات فرهنگی، اواخر سال ۱۳۹۴ باعث کم رونقی و سپس

عشقی که سرد نشد

حدود یک سال و نیم از قدس بزرگ ترم. پدرم اهل مطالعه است و من عادت روزنامه خوانی را از او به ارث برده‌ام. آشنایی من با روزنامه قدس به حدود سال‌های ۷۳ و ۷۴ بر می گردد. پنجشنبه‌ها قدس صفحه‌ای داشت به نام کودک و نوجوان که با علاقه آن را ورق می زدم. یک بار جدولی کودکانه تهیه کردم و فرستادم و در آن صفحه کار شد. اوایل پدرم روزنامه می خرید تا اینکه بعد از دوسه سال عشقم این بود که خودم روزنامه را تهیه کنم. آن سال‌ها بولوار شاهد مشهد بودیم. یکی از همکلاسی‌هایم در دبستان «شهید کاخکی» را مأمور کرده بودم تا هر صبح از سوپرمارکت چهارراه ورزش، روزنامه را بخرد و همان اول وقت برایم بیاورد. آن زمان در محدوده زندگی ماد که روزنامه فروشی نبود. ایام تابستان هم که مدارس تعطیل بود، خودم همان اول صبح روزنامه را تهیه می کردم. گاهی که دیرتر می جنبیدم روزنامه تمام شده بود. این گونه بود که روزنامه قدس تبدیل شد به عشق دوران کودکی و نوجوانی من.

سه دهه روزنامه خوانی

از همان اوایل با روابط عمومی روزنامه ارتباط تلفنی می گرفتم و نکاتی را می گفتم. روزی با شماره ۷۶۱۰۰۸۶، شماره قدیم روابط عمومی روزنامه تماس گرفتم. بعد از سلام «سید حمید هاشمی» کارشناس روابط عمومی آن زمان، گفت: «سلام آقای محمودی». با تعجب پرسیدم: فامیل مرا از کجا می دانید؟ گفت: «مخاطبان پرو پا قرص روزنامه را به خوبی می شناسیم» و... آن صحبت‌ها و ارتباط صمیمانه و بعدها محبتی که سایر بزرگواران مثل آقای محمد هادی زاهدی سردبیر وقت و خانم